

جهانی سازی و راه کارهای رویارویی با آن از دیدگاه طیب تیزی

سعید مرتضی عادللی *

چکیده

مفهوم جهانی سازی از مفاهیم تازه ای است که در دهه های اخیر وارد ادبیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جهان شده و تعاریف متعددی از آن ارائه شده است که گاه به زاویه ای خاص از جهانی سازی عنایت داشته و گاه نگاهی جامع بدان صورت پذیرفته است. جهانی سازی به دنبال یکسان سازی مردم جهان در اموری چون اقتصاد، فرهنگ و سیاست است تا منافع ویژه خود را از خلال آن استیفا نماید. طیب تیزی جهانی سازی را نظامی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می داند که می خواهد انسان ها و طبیعت را ببلعد و به کالایی مصرفی در بازار جهانی تبدیل کند. وی نقش این نظام را که هم سو با اهداف صهیونیسم می داند، در عصر ما بسیار پررنگ دانسته و بر مبنای اندیشه های مارکسیستی و اسلامی خود راه کارهایی چون لزوم مواجهه نقادانه با این پدیده، احیای هویت و فرهنگ عربی در پرتو نهضت روشنگرانه فکری عربی و بهره گیری از نخبگان به مثابه پشتیبان های فکری نهضت ارائه می نماید. نوشتار پیش رو که به شیوه ای توصیفی-تحلیلی دیدگاه تیزی را مورد بررسی قرار داده است، انتقادهایی نظیر ناکارآمد بودن اندیشه های مارکسیستی در بستر جامعه اسلامی، آرمانی بودن نهضت روشنگرانه فکری عربی مورد نظر وی و نیز تأکید بیشتر این متفکر بر جهان عرب به جای جهان اسلام را بر دیدگاه او وارد می داند.

کلید واژه ها: طیب تیزی، جهانی سازی، جهانی شدن، امپریالیسم، صهیونیسم

مقدمه

امروزه در جهان اسلام عالمان و اندیشمندان مختلف با رویکردهای متفاوتی حضور داشته که هر یک به سهم خود برای پیش‌برد علوم اسلامی و حل مسائل فراروی جهان اسلام تلاش می‌کنند. این افراد ممکن است با گرایش‌ها و سلیقه‌های متفاوت عقیدتی و فکری بیندیشند، اما بیشتر آنان دغدغه دینی داشته و درصدد پی‌گیری این دغدغه‌ها هستند. آنان خواه متعلق به جریان‌های عقل‌گرایانه مانند نومعتزلیان و نواندیشان و سنت‌گرایان و خواه متعلق به جریان‌های فکری سیاسی مانند سکولاریسم، کمونیسم و سوسیالیسم باشند، باز هم به عنوان یک متفکر مسلمان شناخته می‌شوند؛ اما به طور طبیعی برداشت‌های متفاوتی از اسلام و مسائل پیرامون آن خواهند داشت. یکی از مسائل مهمی که در دوران ما مطرح بوده و از آن بسیار سخن گفته‌اند، پروژه جهانی‌سازی است که از سوی غرب بر کشورهای دیگر تحمیل می‌شود تا منافع خاص خود را از خلال آن به دست آورد.

با توجه به اهمیت امر، برخی از اندیشمندان اسلامی به نوبه خود این مسئله را مورد کنکاش قرار داده‌اند. یکی از این اندیشمندان که در موارد فراوانی جهانی‌سازی و امور مربوط به آن را بررسی نموده و برای مواجهه با آن راه‌کارهایی ارائه کرده است، متفکر نواندیش و مارکسیست سوری، طیب تیزی است که از نومعتزلیان نیز به شمار می‌رود. نوشتار حاضر به دنبال آن است که دیدگاه تیزی درباره جهانی‌سازی را با روشی توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار داده و راه‌کارهای مطرح شده از سوی ایشان را بیان کند. در زبان فارسی تا کنون درباره تیزی اثری جز دو مقاله از علی‌اکبر علیخانی نگاشته نشده و هیچ کتابی نیز از مجموع آثار وی به مرحله ترجمه نرسیده است؛ در زبان عربی هم آثار اندکی چون کتاب «طیب تیزی من التراث الی النهضه» اثر نبیل صالح، درباره این متفکر اسلامی به طور خاص به چشم می‌خورد. تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، تا کنون نگاشته‌ای در باب دیدگاه تیزی نسبت به مسئله جهانی‌سازی به گونه‌ای مستقل تنظیم نشده است. از این رو، ضروری به نظر می‌رسد که دیدگاه این اندیشمند نوگرا درباره جهانی‌سازی که در میان فارسی‌زبانان و بسیاری از متخصصان حوزه دین شناخته شده نیست، بررسی شود.

نگاهی اجمالی به زیست‌نامه تیزینی

طیب تیزینی به سال ۱۳۵۳ق/۱۹۳۴م در شهر حمص سوریه به دنیا آمد. وی پس از طی دروس ابتدایی به ترکیه، سپس انگلستان و برای ادامه تحصیل به آلمان رفت و در سال ۱۹۶۷ دکترای خود را در رشته فلسفه با نگارش رساله «تمهید فی الفلسفه العربیه الوسیطه» اخذ کرد و در سال ۱۹۷۳، دکترای علوم فلسفی خود را نیز دریافت نمود.

تیزینی در خانواده‌ای با دو گرایش فکری رشد یافت: گرایش صوفیانه از جانب پدر و گرایش سکولاری از جانب برادر بزرگ‌تر. شاید به دلیل چنین زمینه‌هایی بود که بعدها وی معتقد به کثرت‌گرایی فکری و پذیرش اختلاف نظر در امور مختلفی چون دین و سیاست گردید. او که از نظر فکری دارای گرایش‌های مارکسیستی و کمونیستی بوده و از متفکران مارکسیست مسلمان به شمار می‌آید، درباره تأثیر این امر در مطالعاتش می‌گوید: «در سنین جوانی قرائتی نورانی از قرآن کریم به همراه تفاسیر داشتم؛ همچنین آثار دکارت، مارکس، تولستوی و دیگران را مطالعه نمودم. در اینجا بود که مکتب سومی میان پدر و برادرم را اتخاذ کردم، یعنی تلاش کردم تا دو رویکرد عقلانیت انتقادی و دموکراتیک را با یکدیگر بیامیزم» (صالح، ۲۰۰۸: ۲۲).

این اندیشمند سوری که مدت‌ها استاد فلسفه دانشگاه دمشق و عضو انجمن پژوهش و مطالعات سوریه بود، در سال ۱۹۹۸ از نگاه مؤسسه کنکوردیا^۱ که نهادی فلسفی و آلمانی - فرانسوی است، در میان یک‌صد فیلسوف برتر قرن بیستم قرار گرفت.

از جمله فعالیت‌های تیزینی می‌توان به تألیفات متعدد وی درباره مسائل روز جهان به ویژه جهان عرب، حضور و مشارکت در همایش‌های مختلف عربی و بین‌المللی و جهانی، اشراف علمی بر بسیاری از دانشجویان سطح عالی در سوریه و دیگر کشورهای عربی و غیر عربی، فعالیت در حوزه حقوق بشر و تأسیس سازمان «سواسیه» در سوریه در حیطة کاری حقوق بشر و اشتغال در هیئت مدیره آن، نوشتن مقالات متعدد در مجلات و نشریات مختلف مانند نشریه *الاتحاد/الظبیانیه* (انتشار در ابوظبی) اشاره نمود (صالح، ۲۰۰۸: ۹-۲۷).

از میان آثار تیزینی می‌توان از «مشروع رؤیة جدیدة للفکر العربی فی العصر الوسیط»، «حول مشکلات الثورة و الثقافة فی العالم الثالث»، «الوطن العربی نموذجاً»، «من التراث

إلى الثورة»، «الفكر العربى فى بواكيره و آفاقه الأولى»، «فصول فى الفكر السياسى العربى المعاصر و بيان فى النهضة و التنوير العربى» نام برد.
وى در ۱۸ مى سال ۲۰۱۹، در سن هشتاد و پنج سالگی، پس از طى یک دوره بیماری در زادگاهش حمص دیده از جهان فروبست.

مفهوم جهانی سازی

واژه دوبرخشی «جهانی سازی» یا «جهانی شدن»، واژه‌ای است که از فرهنگ غربی وارد دیگر فرهنگ‌ها شده است. جهانی شدن در واقع ترجمه «Globalization» بوده و برای این واژه معانی مختلفی چون غربی شدن (دهشیار، ۱۳۷۹: ۸۶)، آمریکایی شدن (الجابری، ۱۹۹۷: ۱۳۷)، گسترش و توسعه سرمایه‌داری جهانی و نوامپریالیسم (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۸) و نیز نولیبرالیسم (مارتین و شومان، ۱۹۹۷: ۱۰) مطرح شده است. هم‌چنین در زبان عربی این مفهوم را با واژه «عولمه» نشان می‌دهند که جنبه دیگر کلمه «العالمیه» است که برای نشان دادن مفهوم خاص جهانی شدن به این شکل درآمده و تنها از لحاظ جهانی بودن با واژه العالمیه اشتراک دارد. محمد عابد الجابری آن را دلالت‌کننده بر تبدیل یک شیء به وضعیتی دیگر دانسته و با این توصیف، عولمه را فرارگرفتن یک شیء در سطح جهانی قلمداد می‌نماید (الجابری، ۱۹۹۷: ۱۳۵).

از آن جایی که مفهوم جهانی سازی، مفهومی تازه در ادبیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به شمار می‌رود، به طور طبیعی تعریفی از آن را در کتاب‌های معتبر گذشته نمی‌توان یافت، بلکه باید در آثار جدیدی که در دهه‌های اخیر در این باره نگاشته شده‌اند، جستجو کرد. درباره جهانی سازی و جهانی شدن تعریف مشخص و نهایی‌ای وجود ندارد و هریک از کسانی که این واژه و مفهوم را تعریف کرده‌اند، یا از زاویه‌ای خاص مانند اقتصاد بدان توجه داشته و یا آن را جریانی فراتر از آن دانسته‌اند. برای نمونه، رولند رابرتسون^۱ جامعه‌شناس مطرح

۱. رولند رابرتسون (Roland Robertson) (متولد ۱۹۳۸) یکی از جامعه‌شناسان بریتانیایی است که از نخستین کسانی به شمار می‌رود که درباره مسئله جهانی شدن آثاری از خود بر جای نهاده و نظریه «جهانی شدن» او در دهه‌های واپسین قرن بیستم بر سر زبان‌ها افتاده است. باید خاطر نشان نمود که در نوشته‌های برخی از فارسی‌زبانان، از جمله در ترجمه‌ای که مورد استفاده نگارنده قرار گرفته است، نام کوچک وی به اشتباه «رونالد» درج شده است.

بریتانیایی مفهوم جهانی‌شدن را هم به معنای در هم فشرده‌شدن جهان و هم تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل معرفی می‌کند (رابرتسون، ۱۳۸۵: ۳۵). کلی مک‌گرو^۱ جهانی‌شدن را افزایش تعداد پیوندها و ارتباطات دوسویه‌ای می‌شمارد که فراتر از دولت‌ها (و در نتیجه فراتر از جوامع) دامن گسترده و نظام نوین جهانی را می‌سازد. در نگاه او جهانی‌شدن به فرایندی اطلاق می‌گردد که از طریق آن حوادث، فعالیت‌ها و تصمیمات یک بخش از جهان می‌تواند نتایج مهمی برای افراد و جوامع در بخش‌های بسیار دور کره زمین در بر داشته باشد (ویلیامز، ۱۳۷۹: ۱۳۷). آنتونی گیدنز^۲ هم که جهانی‌شدن را یکی از محصولات مدرنیسم می‌داند، آن را تشدید روابط اجتماعی در سراسر جهان شمار نموده که مکان‌هایی دور از یکدیگر را به گونه‌ای با یکدیگر مرتبط می‌سازد که رخدادهای هر مکانی، حاصل اتفاقاتی است که مایل‌ها دورتر روی داده و عکس آن نیز صادق است (Giddens, 1990: 64). هم‌چنین مارتین آلبرو^۳ جهانی‌شدن را فرایندی می‌داند که بر اساس آن همه مردم جهان در یک جامعه واحد و فراگیر جهانی با هم پیوند می‌خورند (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۸). اما از میان اندیشمندان مسلمان، صادق جلال العظم در تعریفی جهانی‌شدن را دوره تحول عمیق سرمایه‌داری برای همه انسان‌ها در پرتو هیمنه کشورهای مرکزی و به رهبری و تحت سیطره آن‌ها و نیز در سایه برتری نظام جهانی برای مبادلات غیرعادلانه معرفی می‌کند (سید یاسین: ۱۹۹۸: ۳۹). برخی نیز جهانی‌شدن را به مثابه برون‌بری نظام اجتماعی غرب با تمام ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن به عرصه جهان می‌دانند (دهشیار، ۱۳۷۹: ۸۶). جهانی‌شدن به مثابه یک فرایند اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جهان معاصر بر حسب نگرش‌ها و نقاط تمرکز متفاوت، مسائل و مفاهیم مختلفی را در برمی‌گیرد که مهم‌ترین آن‌ها از این قرار است: جهانی‌شدن سرمایه‌داری غرب و تقسیم کار جهانی، جهانی‌شدن تجدد غرب، غربی‌شدن جهان، همگانی‌شدن برخی الگوهای مصرفی و سلوک‌های رفتاری (کوکاکولا، مک‌دونالد، لباس جین)، گذر به دهکده جهانی (مک‌لوهان)، گسترش هم‌پیوندی اقتصادی، تبدیل جهان به یک بازار واحد (از جمله از طریق قراردادهای

1. Kelly Mcgraw.

2. Anthony Giddens.

3. Martin Albrow.

تجاری، تحمیلی یا غیرتحمیلی) و گسترش ظرفیت و عرصه عمل شرکت‌های بزرگ فراملیتی (رابرتسون، ۱۳۸۵: مقدمه، ۱۰-۱۱).

یکی از نکاتی که در باب مفهوم جهانی‌سازی باید بدان توجه کرد، تمایز آن با جهانی‌شدن نزد برخی از محققان است. کسانی چون جابری به این امر توجه داده‌اند که جهانی‌سازی با جهانی‌شدن تفاوت دارد؛ جهانی‌شدن گشودن درها به سوی تمام دنیا و فرهنگ‌های دیگر با حفظ اختلافات ایدئولوژیکی است، اما جهانی‌سازی نفی دیگران و جایگزینی نفوذ فرهنگی به جای کشمکش‌های ایدئولوژیکی است (الجابری: ۱۷). از نگاهی دیگر، جهانی‌سازی به عنوان پروژه‌ای از قبل طراحی و هدایت شده مطرح می‌شود که پشت صحنه آن را عوامل و اراده‌های انسانی می‌گردانند، ولی بر اساس جهانی‌شدن، ما با فرایندی طبیعی و غیر ارادی روبرو هستیم که زمان، ما را به سوی آن پیش می‌برد. تعبیر جهانی‌سازی ناظر به سیاست‌ها و اهداف قدرت‌های بزرگ پشتیبان آن در راستای گسترش ارزش‌ها و باورهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورد نظر خودشان است، اما جهانی‌شدن ناظر به وضعیتی طبیعی و غیرارادی است که در وضعیت موجود جهان در عصر ارتباطات و تکنولوژی‌های نوین شکل می‌پذیرد (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۸-۱۹). به نظر می‌رسد می‌توان چنین تحلیل‌هایی را به واقعیت نزدیک‌تر دانست؛ چرا که به راحتی می‌توان میان دو جنبه جهانی‌سازی به مثابه یک پروژه و جهانی‌شدن به مثابه یک پروسه یا روند طبیعی و تدریجی تفاوت قائل شد.

درباره پیشینه مفهوم جهانی‌شدن نیز باید دانست که این مفهوم هرچند ظاهراً ریشه در گذشته دارد، اما کاربرد کنونی آن به سال‌های بعد از دهه شصت و هشتاد میلادی بازمی‌گردد. تأکید بر جهانی‌شدن اقتصاد کشورها از اوایل دهه هشتاد آغاز شد (الاطرش، ۲۰۰۰: ۹). هم‌چنین برخی این مفهوم را متأثر از نظریه دهکده جهانی مک‌لوهان می‌دانند که پس از نیمه دهه هشتاد میلادی کاربرد جهانی یافت (رابرتسون، ۱۳۸۵: ۳۶). رابرتسون بر این باور است که فرایندها و کنش‌هایی که اکنون مفهوم جهانی‌شدن را برای آن‌ها به کار می‌بریم، قرن هاست که (البته با گسست‌هایی) جریان دارد، اما تمرکز بر بحث جهانی‌شدن، موضوع نسبتاً تازه‌ای است (رابرتسون، ۱۳۸۵: ۳۵).

به گونه‌ای روشن، دو نگاه درباره پیشینه جهانی‌سازی یا جهانی‌شدن وجود دارد: نگاه

اول آن را پدیده‌ای نو به شمار آورده و نگاه دیگر جهانی‌شدن را تاریخی دانسته و ریشه آن را در گذشته جستجو می‌کند، هرچند به شکل تازه‌ای بروز یافته است. برای نمونه، آنتونی گیدنز برخلاف رابرتسون جهانی‌شدن را نتیجه مستقیم دوره مدرن و نوگرایی می‌داند که در بستر جامعه مدرن شکل گرفته است (Giddens, 1990: 63)؛ اما کسانی چون رولند رابرتسون و دیوید هاروی آن را فرآیندی تاریخی شمار کرده‌اند؛ رابرتسون مدرنیسم را سرعت‌بخش این فرآیند دانسته (رابرتسون، ۱۳۸۵: ۳۶) و هاروی جهانی‌شدن را در دوره پست‌مدرن و با ظهور ارتباطات الکترونیکی جدید و ماهواره‌ها در فضایی جدید ترسیم می‌کند (Nash, 2010: 49). شاید نزدیک‌ترین سخن به واقعیت آن باشد که جهانی‌سازی، استمرار یک جریان تاریخی بوده و ریشه در گذشته دارد؛ اما طرح آن به عنوان مسئله‌ای تازه که به گونه‌ای دقیق‌تر از سوی حامیان جهانی‌سازی دنبال می‌شود، به دهه‌های اخیر باز می‌گردد. مسئله دیگری که به هنگام سخن از جهانی‌شدن باید به آن اشاره نمود، ابعاد مختلف این مفهوم عملیاتی است. همان‌گونه که از تعاریف نیز تا حدودی روشن گردید، این پروژه یا پروسه در دنیای امروز محدود به جنبه اقتصادی – که البته وجه غالب جهانی‌شدن است – نبوده و ابعاد مهم دیگری چون فرهنگ و سیاست را نیز دربرمی‌گیرد. جابری، متفکر مراکشی، درباره فراگیر بودن جهانی‌سازی یا جهانی‌شدن تأکید دارد که جهانی‌شدن یک نظام محدود نیست که تنها یک بُعد داشته باشد، بلکه نظام یا طرحی است که دارای ابعادی فراتر از دایره اقتصاد است. این اصطلاح که در ابتدا درباره اموال و تجارت و اقتصاد به کار رفت (گاطع، ۱۴۲۶ق: ۷)، هرچند اصطلاحی صرفاً اقتصادی نبود (الجابری، ۱۹۹۷: ۱۳۶)، اما به تدریج به دیگر امور نیز سرایت کرد. جهانی‌شدن اکنون یک نظام جهانی است و یا اینکه می‌خواهند چنین باشد تا امور مختلفی چون مال، بازار، مبادلات و ... را دربرگیرد، همان‌گونه که خواستار آند تا سیاست، اندیشه و ایدئولوژی را نیز فراگیرد (الجابری، ۱۹۹۷: ۱۳۶؛ الجابری، ۱۹۹۸: ۱۶)؛ زیرا جهانی‌شدن صرفاً ابزاری از ابزارهای تطور سرمایه‌داری نیست، بلکه یک ایدئولوژی است که خواسته سلطه بر جهان را انعکاس می‌دهد (الجابری، ۱۹۹۸: ۱۶).

یکی از جنبه‌های مهم جهانی‌سازی، بُعد سیاسی آن است که از جانب سلطه‌طلبان امپریالیست، یعنی آمریکا، انگلیس و دیگران تقویت می‌شود. برخی جهانی‌شدن را جز نتیجه حتمی سیاست‌های دولت‌هایی که قوانینشان را مطابق با سیاست‌های نولیبرالیسم پایه‌ریزی

کرده‌اند، ندانسته و تصمیم‌های تجاری، مالی و پولی را حاصل انتخاب‌های تصمیم‌گیرندگان سیاسی غربی شمرده‌اند، همان کسانی که امور را به سود منافع جهانی‌سازی و به زیان بیشتر مردم تغییر می‌دهند (مارتین و شومان، ۱۹۹۷: ۱۰). هم‌چنین روزه‌گارودی نظام جهانی‌سازی را نظامی می‌داند که به قدرت‌های دیکتاتور و غیرانسانی این اجازه را می‌دهد که مستضعفین را به وسیله مبادلات آزاد و آزادی بازار شکار کند (غارودی، ۱۹۹۸: ۱۷). بنابراین، جهانی‌سازی دو معنای برتری و تبعیت را دربردارد، برتری از سوی طرف قوی‌تر و تبعیت از جانب طرف ضعیف‌تر (گاطح، ۱۴۲۶ق: ۲۶).

جنبه دیگر جهانی‌شدن که اهمیت آن کم‌تر از دیگر ابعاد نیست، جنبه فرهنگی است. باید دانست که نگاه‌های متفاوتی به جهانی‌شدن فرهنگ وجود دارد. برای نمونه برخی جهانی‌شدن فرهنگ را صرفاً به عنوان ایجاد شرایط و فضای مناسب برای درک و فهم الگوها و هنجارهای فرهنگی جوامع نسبت به یکدیگر مطرح می‌کنند (سجادی، ۱۳۸۳: ۴۴). بعضی دیگر آن را گرایش روزافزون به سمت یک فرهنگ و یکپارچگی فرهنگی می‌شمارند (Nash, 2010: 48). کسانی نظیر رابرتسون نیز جهانی‌شدن را همراه با کثرت‌گرایی فرهنگی می‌دانند (سجادی، ۱۳۸۳: ۳۰)، یعنی در عین این که هرکس فرهنگ خود را داراست، به سوی نوعی وحدت فرهنگی گام برمی‌دارد و همه فرهنگ‌ها را محترم می‌داند. چنین نگاهی با دیدگاه دیوید هاروی که جهانی‌شدن را با پست‌مدرن پیوند می‌زند (Nash, 2010: 49)، سازگاری کامل دارد.

مفهوم جهانی‌سازی و گستره آن از نگاه تیزینی

باید دانست که تیزینی در آثار مختلف خود تعریفی یکسان، با اندکی اختلاف از جهانی‌سازی ارائه می‌کند و آن را نظامی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی می‌داند که درصدد فروبردن و بلعیدن طبیعت و انسان به عنوان کالا در بازار جهانی است (برای نمونه بنگرید به: تیزینی، ۲۰۰۱ (ب): ۱۵۲؛ تیزینی، ۲۰۰۴: ۹؛ تیزینی، ۲۰۱۱: ۶۲ و ۱۰۸). طیب تیزینی بر این عقیده است که در دهه آخر قرن بیستم، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سیستم سوسیالیستی، فساد و اضطراب و عملیات مداخله در جامعه عربی به عنوان پدیده‌ای سرنوشت‌ساز در مسیر این جامعه خود را نشان داد. بعد از آن ملاحظه شد

که این تحولات جدید شکل تازه‌ای به خود گرفت که در یازدهم سپتامبر بروز یافت و تاکنون دستاویزی برای فروبردن جهان بوده است. وی در دوران نخستین پیدایش پدیده جهانی‌شدن، به این نکته می‌رسد که نظام جهانی‌سازی نوین عبارت است از یک «نظام سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی که برای فروبردن طبیعت و بشر و نیز تبدیل آن‌ها به کالا تلاش می‌کند» (تیزبینی، ۲۰۰۴: ۹؛ باروت، ۲۰۰۳: ۴۸). این تحولات در گستره جهان امپریالیستی، به ویژه آمریکایی، با انواع رفتارها و رشد و پیشرفت در جامعه عربی هم‌داستان بود و این همان جامعه مصرف‌کننده تابعی است که در راستای فروبردن جامعه سیاسی و بقایای جامعه مدنی عمل کرده است؛ امری که بنیان‌های اولیه آن در دوران پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت و سپس بر همه آنچه در جامعه عربی وجود داشت، سیطره پیدا کرد؛ چرا که کشور آمریکا بالاترین جایگاه را در این باره از آن خود نمود (باروت، ۲۰۰۳: ۴۸).

وی جهانی‌شدن را مرحله تازه‌ای از مراحل نظام سرمایه‌داری می‌داند، اما در آخرین مرحله بودن آن تردید می‌کند. نکته آن است که او ارتباط میان جهانی‌شدن با ساختار نظام سرمایه‌داری امپریالیستی استعماری را ارتباطی تاریخی و عمیق می‌شمارد. تیزبینی ادامه می‌دهد که اگر نظام استعماری سیاستی مبتنی بر نظر مشهور «تفرقه بینداز، حکومت کن» در پیش گرفته بود، اکنون نظام جهانی‌سازی مبتنی بر نظری خلاف آن است که می‌گوید: «وحدت بیافرین، حکومت کن». اندیشمند سوری هر دو مقوله را دارای رابطه‌ای عمیق با یکدیگر دانسته است؛ انگیزه تفرقه‌افکنی را برای برتری‌طلبی معرفی نموده، و وحدت را زیر چتر بازار جهانی ترسیم می‌کند که می‌خواهد تمام هویت‌های تاریخی مفید را ببلعد و همه هویت‌هایی مانند هویت قومی، دینی، نژادپرستی و طایفه‌ای که برای زندگانی دوران جدید بنیان نهاده شده‌اند را تولید نموده و منتشر کند. این امر، استراتژی جدیدی را نشان می‌دهد که اکنون هر چیزی برای تغییر جهان، به خاطر نظام جهانی‌شدن مطرح می‌شود (باروت، ۲۰۰۳: ۵۴).

تیزبینی در موارد مختلفی از نظام جهانی یادشده سخن به میان آورده است، از جمله در گفتگوی علمی خود با دکتر بوطی، درباره اسلام و مسائل بزرگ عصر، چندین مسئله را به عنوان محوری‌ترین مسائل مطرح می‌کند که یکی از آن‌ها ظهور همین پدیده جهانی‌شدن به سرکردگی آمریکا است. آمریکایی که می‌خواهد همه دنیا را یکی کند و مردمش را به لشگری

از بردگان خود تبدیل نماید. مطلب اخیر بر مبنای «بازار جهانی‌ای که همه چیز، از جمله انسان‌ها و طبیعت را طعمه خود می‌سازد، تا به کالا تبدیلشان کند» بنا نهاده شده و در پی براندازی منظومه‌های اخلاقی ارزش‌مند و مرزهای وطنی و ملی، به حاشیه راندن هویت‌های ملی و قومی، بازسازی ترکیب پیوندهای اجتماعی و مبانی اقتصادی و سیاسی و نیز ترسیم الگوهای فرهنگی، دینی و ملی‌ای است که این «بازار جهانی» بدان عنایت دارد. تیزینی سپس به برخی از خطرات بزرگ جهانی‌شدن به ویژه در مصادر قدرت و با اهمیت آن اشاره می‌نماید که شامل اموری است که در عصر ظهور اطلاعات و دوره پس از آن مانند یک هشت‌پا بدون هیچ اجازه‌ای در خلال برخی نتایج تبلیغاتی و فرهنگی و ارزشی رخنه می‌کند تا ارزش‌ها و جایگزین‌های نوین خود را عرضه نماید (تیزینی و البوطی، ۱۴۲۰ق: ۱۶۰).

این اندیشمند سوری جهانی‌شدن را مرحله‌ای نو در تغییر و تحولات جهانی می‌داند. وی بزرگ‌ترین شعار نظام جهانی‌سازی را از سوی جداسازی دنیا از هویت‌های تاریخی قطعی خویش، یعنی میهن‌پرستی، ملی‌گرایی، ارزش‌گرایی، داشتن ایدئولوژی (که یکی از آن‌ها نگاه دینی است) و فرهنگ، و از طرف دیگر، تمام هویت‌هایی مانند فرقه‌گرایی و مذهب‌گرایی مخرب را که تاریخشان گذشته است و در تقابل با آن معرفی می‌کند، می‌داند. به عبارت دیگر، امر مطلوب، نابودی همه آن چیزی که از نظر تاریخی سودآور باشد و بتواند از شرایط تاریخی مثبت در اختیار بهره‌گیر و نیز تقویت، زنده کردن و نگهداری و نبش هر آنچه (اگر چیزی وجود داشته باشد) که در تضاد با آن بوده، از میان شکاف‌های گذشته است، البته اگر تغییر و تحول یافته باشد، به ویژه در مناطقی چون آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین. اما جایگزینی که نظام جهانی‌سازی جدید به دنبال محقق ساختن آن است، در عمل در بلعیدن طبیعت و انسان‌ها، پذیرش آن‌ها به عنوان کالا تجسم می‌یابد. چنین است که بازار بزرگ کالا شکل می‌گیرد و از دهکده جهانی که نظریه‌پردازان نظام جهانی‌شدن آن را باب کرده‌اند، با عنوان اقتصادی و سیاسی تعبیر می‌شود. (تیزینی، ۱۴۲۱ق: ۵۲؛ تیزینی، ۲۰۰۱ (ب): ۱۵۲)

در تعریف فشرده‌ای که طیب تیزینی از مفهوم جهانی‌سازی ارائه می‌دهد، برخی جنبه‌ها قابل توجه هستند که باید به آن‌ها عنایت داشت:

۱. زندگانی‌ای که نظام جهانی‌سازی در آن راه یافته است، خود را با تمام جهان تطبیق داده و در جوهر و اعراض با آن یکی شده است. این جوهر و اعراض در بازاری جهانی در

یک حالت بروز پیدا کرده و هویتی تازه، یعنی هویت بازار جهانی می‌یابند. در این صورت است که هویت‌های گذشته جز برخی هویت‌های قومی و فرقه‌ای را کنار می‌گذارند.

۲. هياهو و جنجال‌های فراوان در باب قدرت‌نمایی و تزریق سیستم‌های نظری و سیاسی بزرگ از سوی رسانه‌های بزرگ جهانی. این امر به هنگام جنگ‌های افغانستان، کوزوو، عراق، فلسطین، و تبیین برخی مفاهیم سیاسی نظیر هیمنهٔ ایجابی، دموکراسی جهانی، نولیبرالیسم، دوگانة دموکراسی و تروریسم و انقلاب تبلیغاتی رخ داده است.

۳. تغییر استراتژی استعمار قدیم یعنی شعار «تفرقه بینداز، حکومت کن» به شعار جهانی‌سازی یعنی «وحدت بیافزین، حکومت کن».

۴. بازکردن راه برای تفکیک مفاهیم و ارزش‌های مختلف مرتبط با جهانی‌سازی.

۵. جداسازی جامعهٔ عمومی، جامعهٔ مدنی و جامعهٔ سیاسی یا بازسازی آن‌ها به گونه‌ای مطابق با منافع بازار جهانی.

۶. پایان یافتن پروژه‌های پیشرفت از لحاظ تاریخی مانند نهضت، انقلاب، آزادی، اصلاحات ملی و سیاسی و سقوط دستگاه‌های فکری همگام با سقوط حامل‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی (تیزبینی، ۲۰۱۱: ۱۰۹-۱۱۰).

تمایز دو مفهوم جهانی‌سازی با جهانی‌شدن در نگاه تیزبینی

از لابه‌لای سخنان تیزبینی در این باره، چنین برداشت می‌شود که وی میان جهانی‌سازی به مثابه یک پروژه از سوی امپریالیسم جهانی و جهانی‌شدن به عنوان مرحله‌ای که بشر بنا بر طبیعت خود به آن رسیده است (یعنی به صورت یک پروسهٔ تدریجی در سیر تکاملی زندگانی بشر)، تفاوت می‌گذارد. این امر را می‌توان از یادکرد تیزبینی از محاسن جهانی‌شدن به خوبی دریافت (تیزبینی، ۲۰۱۱: ۱۱۴). وی هم‌چنین در جایی دیگر به این نکته توجه می‌دهد که باید دو نگاه دربارهٔ جهانی‌سازی را از یکدیگر تفکیک نمود: یکی این که جهانی‌سازی یک نظام اقتصادی، اطلاعاتی و فرهنگی بزرگی دارد که نتایج درخشان و مهمی برای بشر داشته است و دیگری آن که نظام مذکور به دنبال هیمنه و تسلط اقتصادی، سیاسی و نظامی بر جهان بوده و جهان عرب هم جزئی از آن است (تیزبینی، ۲۰۰۱ (الف): ۷۲).

نقش هویت و فرهنگ در جهانی سازی

هرچند نظام جهانی سازی را می توان برگرفته از نظریه دهکده جهانی مک لوهان شمرد، اما تیزی معتقد است که این نظام نمی خواهد دهکده ای جهانی بسازد، بلکه با ساختن هویت و فرهنگی جدید، در پی تسلط و ایجاد هیمنه بر تمام جهان است (تیزی، ۲۰۰۱ (الف): ۶۷). یکی از گام هایی که نظام سرمایه داری برای تسلط خود بر دنیا برداشته است، تبدیل کشورهای جهان سوم از جمله کشورهای عربی به یک «جامعه مصرفی» است. مقوله جامعه مصرفی از اساس یک مقوله بورژوازی بوده که تحت تأثیر انقلاب تکنولوژی علمی در کشورهای سرمایه داری شکل گرفته است (تیزی، ۱۹۸۹: ۱۹۹). وقتی که سخن از مصرف به میان می آید، مقصود از آن مصرف تولیدات جهان سرمایه داری و به تبع آن، نامتوازن بودن تولید و مصرف داخلی کشورهاست (تیزی، ۱۹۸۹: ۲۰۱-۲۰۲).

حاصل امر چنین می شود که تولید و مصرف کشورهای هدف جهانی سازی دچار از هم گسیختگی و نابسامانی شده و در راستای منافع نظام جهانی نوین زیان می بینند؛ از طرف دیگر، کشورهای پشتیبان پروژه جهانی سازی روز به روز بر قدرت خود در زمینه های مختلف اقتصادی و سیاسی و فرهنگی می افزایند و بدین وسیله در هر کجا که منافع آنها ایجاد کند، رخنه کرده و ورق را به سود خود برمی گردانند. از این رو، طیب تیزی تأکید بیشتری بر جنبه فرهنگی جهانی سازی دارد؛ زیرا دیگر ابعاد جهانی شدن یعنی جنبه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی همگی متأثر از همین زاویه بوده و همه این ها بستگی به آن دارد که فرد و جامعه از لحاظ فرهنگی چه قدر به این قضیه باور داشته، تحت تأثیر آن قرار گرفته و در این سیستم داخل شده باشد. بنابراین، یکی از مسائل مهمی که از جانب تیزی مطرح می شود، رابطه هویت فرهنگی افراد، به ویژه در جهان عرب با پروژه جهانی سازی است. به عقیده او، جهانی سازی با ابزارهای خود می خواهد بر تمام جهان سلطه یابد و به وسیله کالاسازی همه چیز و تغییر رویه در فرهنگ جوامع، آنها را در بازار جهانی کالای خود هضم نموده و در اختیار گیرد.

در نگاه تیزی، مفهوم هویت، نقشی بسیار مهم و مرکزی در پروژه جهانی سازی دارد؛ به همین دلیل، بخش عمده ای از کتاب «استکشاف اسئله الفکر العربی الراهنه» را به مقوله

ارتباط جهانی‌سازی با هویت اختصاص داده است. او معتقد است در شرایطی که غربی‌ها از اطلس استراتژی جدید در خلال جهانی‌سازی سخن گفته و برتری و هیمنه آن را متعلق به مدل امریکایی غربی که دارای ابعاد جهانی دانسته‌اند، به دنبال ساختن جهانی بدون مرز اما در محدوده یک بازار جهانی هستند (تیزینی، ۲۰۱۱: ۶۴).

غرب برای دست یافتن به اهداف خود در این باره، نیاز به یک محور فراملی دارد که مافوق تمام هویت‌ها و فرهنگ‌ها باشد؛ آن‌ها از این امر تعبیر به «بازار جهانی» می‌کنند. در دوران مدرن برخی مفاهیم نظیر ایدئولوژی، دولت، پیشرفت، تاریخ و ... از یکدیگر تفکیک شد و راه را برای جهانی‌سازی در دوره پست مدرن هموار ساخت؛ چرا که در این عصر تمام هویت‌های ما قبل ملی مانند ملی‌گرایی، فرقه‌گرایی و قوم‌گرایی از هم جدا شده و فرصت برای پانهدان هویتی جایگزین، یعنی «بازار» به جای این‌ها به وجود آمد که هویتی جامع، نظم‌دهنده و قانونی در دنیای جدید شد (تیزینی، ۲۰۱۱: ۶۵).

تیزینی بر این باور است که از نخستین اموری که نظام جهانی‌سازی در پی آن است، عمل بر مبنای فرهنگ جهانی، یعنی عمل مطابق با الگوی فرهنگ جهانی‌سازی در همه دنیا و هر شیوه و ابزاری است که ابتدای آن با کواکولا و همبرگر آغاز شده، تا برسد به خروش موشک‌ها و هواپیماها. این نظام، این امور را در پرتو یک جامع مطلق، یعنی بازار تعریف و تعیین می‌کند (تیزینی، ۲۰۱۱: ۱۱۱)؛ این عبارتی دیگر از همان هویت جایگزین است که در سطور گذشته به آن اشاره شد. اما دو هدفی که نظام یادشده به دنبال آن است، عبارت است از: ۱- کالاسازی فرهنگ، به مثابه جزئی از کالاسازی جهان؛ ۲- به کارگیری الگوسازی فرهنگی. هدف نهایی‌ای که جهانی‌سازی آن را پیگیری می‌کند، مبدل کردن فرهنگ به کالا و شیء است که با وجود آن، الگوی جدیدی در جهان اشیاء، در بازار جهانی کالا پدید می‌آید. پایین‌ترین عملیات، بازسازی جهان تازه در نقشه‌های تاریخ و میراث کنونی و آینده است. در این اوضاع، بشر به انسان‌هایی ابزاری تبدیل می‌شوند که نوآوری دارند، اما دارای روح، تاریخ، میراث و فرهنگ شخصی نیستند؛ یعنی تنها در راه همان جنبه مکانیکی و ابزاری اجتناب‌ناپذیر خود نوآوری می‌کنند (تیزینی، ۲۰۱۱: ۱۱۳).

رابطه جهانی سازی با صهیونیسم

تیزینی مسئله خودنمایی رشد پروژه صهیونیسم در فلسطین را دارای ارتباط وثیقی با بحث جهانی سازی می‌داند؛ زیرا یک فراخوان مداوم برای به چنگ آوردن سرزمین عربی و تبدیل کردن ساکنان آن به برده و یا انسان‌هایی است که تعلقات تاریخی - ملی و هویت فرهنگی عربی، اسلامی و مسیحی شرقی خویش را گم کرده‌اند (تیزینی و البوطی، ۱۴۲۰ق: ۱۶۱؛ صالح، ۲۰۰۸: ۱۶۵-۱۶۶).

باید دانست که پروژه تفکیک کشورهای عربی و به دست آوردن بازار اقتصادی جهان عرب از سوی رژیم صهیونیستی (علیخانی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ۳۳۷) در راستای همان مصالح نظام جهانی سازی امپریالیستی بوده و نظام یادشده همه افراد را قربانی خویش قرار داده است، سودکننده یا زیان دیده برای آن تفاوتی ندارد؛ چرا که کفایت و کرامت انسان‌ها را در ازای رسیدن به اهداف خود قربانی می‌کنند.

هر چند طیب تیزینی در برخی موارد، به جنبه‌های مثبت جهانی شدن اشاره می‌کند، اما اذعان می‌نماید که در دنیای کنونی شاهد هستیم که نظام امپریالیستی جهانی سازی، خیر و برکتی برای جهان عرب ندارد (تیزینی، ۲۰۰۱م (الف): ۶۷). از این رو، جهان عرب باید در پاسخ به این امر، تحولی در خود ایجاد نموده و به سوی نهضت روشنگرانه عربی برود (تیزینی، ۲۰۰۱م (الف): ۶۸).

راه کارهای رویارویی با جهانی سازی

۱. تأکید بر احیای هویت عربی با عنایت به نهضت روشنگرانه فکری عربی یکی از مهم‌ترین راه کارهایی که فیلسوف سوری، یعنی طیب تیزینی در آثار متعدد خود مطرح نموده، لزوم احیای هویت عربی در پرتو نهضت جدید روشنگرانه فکری عربی است. وی اعتقاد دارد که میان نهضت جدید و روشنگری ارتباط وثیقی وجود دارد؛ چرا که روشنگری بدون نهضت پدید نیامده و نهضت نیز بدون روشنگری تکامل نمی‌یابد. از این رو، وی روشنگری‌هایی در مجال‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انجام داده و راه کارهایی در جنبه‌های مذکور ارائه می‌دهد.

نخستین راه‌کاری که تیزبینی در خلال نهضت روشنگرانهٔ عربی در بُعد اقتصادی بدان اشاره می‌کند آن است که باید در تمام کشورهای عربی اصلاحات پیشرفتهٔ اقتصادی انجام شود، به گونه‌ای که سرزمین‌های عربی بتوانند روی پای خود بایستند و با جهانی‌شدن اقتصاد روبه‌رو گردیده و در خدمت مصالح کشورهای عربی باشند. عملی‌شدن این امر مشروط بر مبارزه با مصارف بیهودهٔ اقتصادی است که بسیاری از توانایی‌های اقتصادی عربی را از بین می‌برند. کشورهای عربی از نظر انسانی و منابع طبیعی از ثروتمندترین مناطق دنیا به شمار می‌روند و می‌توانند با قناعت مادی و کرامت ملی در برابر نظام جهانی‌سازی ایستادگی کرده و به نهضت نوین عربی یاری رسانند (تیزبینی، ۲۰ (الف): ۶۸-۶۹).

اما بهترین راهی که تیزبینی در فضای سیاسی با عنایت به واقع جامعه، کارآمد و مناسب شمرده و در محافل متفکران، سیاست‌مدران و فرهیختگان عرب آن را امری اتفاقی یا نزدیک به اجماع می‌داند، عملی‌نمودن دموکراسی در کشورهای عربی در خلال نهضت عربی است (تیزبینی، ۲۰۰۱ (الف): ۶۹). او با این توصیف، این جامعه را در برابر نخستین نشانه‌های جامعهٔ مدنی می‌بیند.

او همچنین راه مقابله با جهانی‌سازی در عرصهٔ فرهنگ را بسیار مهم دانسته و رشد فرهنگی در روشنگری عمومی در میان افراد جامعه را از مسائل اساسی به حساب می‌آورد. او عملی‌شدن و هنجارشدن چنین فرهنگی را در گرو اصالت‌دادن به مفاهیمی چون آزادی و عقلانیت و نیز تعمیم این دو مفهوم و دفاع از آن‌ها می‌شمارد. ارزش‌های جامعه باید در چنین فرهنگی ژرف‌نگری شود تا از نفوذ بنیان‌های فکری فرقه‌گرایی، مذهب‌گرایی و قوم‌گرایی کاسته شود (تیزبینی، ۲۰۰۱ (الف): ۶۹-۷۰).

۲. برخورد نقادانه با جهانی‌سازی

اگرچه تیزبینی از سویی برخی دستاوردهای جهانی‌شدن مانند انقلاب ارتباطات و حمل و نقل، سهیم بودن در بازسازی دنیا بر اساس آزادی، عدالت، کرامت و حقوقی که متفاوت بودن بشر در فرهنگ‌ها، مفاهیم، ارزش‌ها و... را در نظر گرفته را نادیده نمی‌گیرد؛ اما از سویی دیگر، بر این امر تأکید می‌کند که باید در قبال پروژهٔ جهانی‌سازی که درصدد بلعیدن طبیعت و بشر و کالاسازی آن‌هاست، با احتیاط عمل نمود و با نگاهی نقادانه با آن مواجه شد؛ زیرا نباید از خاطر برد که جهانی‌سازی تنها فرهنگ‌های ملت‌ها را نمی‌رباید، بلکه تاریخ را هم

مصادره می‌کند. باید دانست که نابودی حافظه و تاریخ برای یک جامعه امر هول‌انگیزی است (تیزی، ۲۰۱۱: ۱۱۴).

جهانی‌سازی می‌خواهد انسان را تبدیل به یک وجود مصرف‌کننده صرف کند و از طریق جایگزین نمودن «فرهنگ تبلیغاتی» به جای «فرهنگ فکری» به هدف خود برسد (تیزی، ۲۰۱۱: ۱۱۴-۱۱۵). فرهنگ تبلیغاتی می‌خواهد برخی اموری که مطابق با مقاصد جهانی‌سازی است به ما تلقین نموده و آن را در نهاد فرهنگ‌های دیگر ملت‌ها نهادینه کند.

۳. بهره‌گیری از نخبگان به مثابه پشتیبان فکری

نکته مهمی که تیزی بدان اشاره می‌کند، نقش نخبگان در برابر جهانی‌سازی به عنوان احیاگر و مؤسس نهضت روشنگرانه فکری عربی است. وی بر این باور است که برپایی این گونه نهضت‌ها در گرو بررسی‌ها و مطالعات اجتماعی، فلسفی، سیاسی، اقتصادی، انسان‌شناسی و تاریخی است؛ از این جهت، از آن‌جایی که مردم عادی توان هضم و فهم مسائلی چون مسائل فلسفی را ندارند، سنگینی این امور بر دوش فرهیختگان، کارشناسان، عالمان و نخبگان می‌افتد (تیزی، ۱۹۸۱: ۳۵۷؛ صالح، ۲۰۰۸: ۲۸۰).

بنابراین، یکی از راه‌های مواجهه با بُعد منفی جهانی‌سازی و حتی استفاده از محاسن آن، استفاده کردن از رهنمودها و راهنمایی‌های نخبگان فکری است.

۴. استفاده از مفاهیم و استعدادهاى خیزشی مکتب مارکسیسم

تیزی در ابتدای قرن بیست و یکم با این سؤال مهم مواجه شد که آیا ما در دوره کنونی در برابر داده‌های تاریخی تازه‌ای هستیم که می‌توانیم آن‌ها را در آنچه دوره اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سرنوشت‌ساز در جامعه عربی خواندیم، وارد کنیم؟ پروژه ابتدایی مورد نظر تیزی «از میراث تا انقلاب» بود که پس از تفکر در اندیشه‌های خویش و تغییراتی که در اوضاع جهان از جمله تنزل اندیشه مارکسیسم پدید آمد، با تجدیدنظر در برخی مفاهیم و روش‌ها، آن را تبدیل به «از میراث تا نهضت» کرد (باروت، ۲۰۰۳: ۴۹).

وی معتقد است مارکسیسم خود را یک لحظه و آن تاریخی می‌داند، و نه بیشتر؛ اما تجاوز از آن لحظه تاریخی هم با محافظت از آن لحظه ممکن است، بدین‌سان که هیچ‌گاه

از آن «آگاهی تاریخی» که در مارکسیسم وجود دارد غافل نباشیم (باروت، ۲۰۰۳: ۵۱). این آگاهی تاریخی می‌تواند به جوامع هدف جهانی‌سازی از جمله اعراب کمک شایانی کند و چشم آن‌ها را برای ایستادگی در برابر منویات نظام جهانی باز نگاه دارد.

طیب تیزبینی بر این باور است که بسیاری از پرسش‌های مارکس هنوز هم جای پاسخ داشته و مطرح هستند. اما اوضاع در بستر زمان تغییراتی را در این امر به وجود آورده است و مارکسیسم در دوران کنونی مسائل خود را در خلال بازسازی ایدئولوژی، جامعه‌شناختی و معرفت‌شناسی به شکل تازه‌ای مطرح می‌کند (باروت، ۲۰۰۳: ۵۲). به همین جهت، می‌توان با الهام از مارکسیسم و البته با تغییرات زمانی و مکانی در آن، الگویی برای حل مشکلات جهان عرب در مقابل هضم شدن در نظام جهانی ترسیم نمود.

از آن‌جا که تیزبینی از اندیشمندان مارکسیست جهان عرب به شمار می‌رود، وی با وجود تحول در اندیشه‌اش از بیداری به واسطه مارکسیسم به میراث و نهضت بر اساس اسلام، در ارائه راه‌کارها از اندیشه مارکسیستی خود دست نکشیده و برپایی نهضت روشنگرانه جدید را منوط به آگاهی تاریخی اقشار مختلف مردم می‌داند که در واقع از همان مفهوم خودآگاهی طبقاتی در اندیشه کارل مارکس نشئت می‌گیرد. با این آگاهی است که توده مردم می‌توانند نهضت را استوار نگاه داشته و در انقلابی یکپارچه و در وحدتی مارکسیستی در اقتصاد به وحدت سیاسی و فرهنگی نیز رسیده و در مقابل امپریالیسم غربی و نظام سرمایه‌داری ایستادگی کرده و با تکیه بر عقانیت و آزادی، هویت خود را حفظ کنند.

وی اشاره می‌کند که ممکن است توهم شود که عمل به آرمان‌های مارکسیسم و ایجاد انقلابی مبتنی بر آن، موجب قطع رابطه ما با میراث تاریخی عرب شود، اما ما معتقدیم که براهین و نشانه‌های عمیقی بر وجود و اتحاد میان میراث تاریخی ما به ویژه در ابعاد پیشرفت آن و تفکرات مارکسیسم و آرمان‌های انقلاب کمونیسم وجود دارد. بعد چپ‌گرایی ما در میراث تاریخی ما که نشانه‌هایی از توسعه و پیشرفت را در تاریخ ما به وجود آورده، در تاریخ خودمان وجود دارد و بنا بر آن می‌توانیم با جرئت تمام و در قالب یک موضع علمی و تاریخی، مشروعیت تاریخی عمل به آرمان‌های مارکسیسم و کمونیسم را از تاریخ خودمان استنباط کنیم؛ به ویژه که مشروعیت مزبور را می‌توان در قالب شخصیت‌هایی چون ابن رشد و ابن خلدون و معتزله و تفکرات آنان یافت (علیخانی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ۳۵۴).

نقدهایی بر راه کارهای پیشنهادی تیزینی

در ابتدا باید کار تیزینی دربارهٔ جهانی سازی و توجه او به این امر به عنوان یک اندیشمند مسلمان را ستود؛ اما او که دغدغهٔ برطرف نمودن مشکلات جهان اسلام را در سر دارد، گویا واقعیت معاصر جهان عرب و اسلام و موانعی که برای پیاده کردن تفکرات و طرح‌هایش دارد را به آسانی قابل حل دانسته، در حالی که واقعیت، امور دیگری را نشان می‌دهد و تئوری‌های تیزینی مانند نهضت نوین روشنگرانهٔ فکری جهان عرب بیشتر به یک آرمان در دوردست می‌ماند تا طرحی برای اجرایی شدن، زیرا امروزه در میان کشورهای اسلامی، کشوری که به دنبال وحدت واقعی مسلمانان باشد و منافع جامعهٔ اسلامی را در بالاترین اولویت‌های خود قرار دهد، به سختی می‌توان یافت.

اصلاحات اقتصادی مد نظر تیزینی نیز در زمرهٔ آن امور آرمانی است که با توجه به وضعیت کنونی کشورهای عربی، به ویژه در حوزهٔ خلیج فارس با سیاستی که به طور معمول خلاف یا ضد دموکراسی بوده و بیشتر گرایش به دیکتاتوری و اقتدار نظام پادشاهی یا نیروهای نظامی داشته و مرعوب سیاست‌های غرب و ضداسلامی است، حداقل در زمان حاضر نمی‌توان نهضت بیداری و روشنگری فکری عربی وی را تصور نمود.

نظریهٔ نهضت روشنگرانه و احیای هویت عربی تیزینی، از زاویهٔ فرهنگی نیز چالش‌های فراوانی را پیش روی خود می‌بیند. وی اصالت‌دادن به آزادی و عقلانیت را به عنوان شیوه‌ای برای مقابله با اندیشه‌های فرقه‌گرایانه و قوم‌گرایانه در جهان عرب معرفی می‌کند، در حالی که حدود یک دهه بعد از سخنان تیزینی در این باره، جریان بیداری اسلامی یا همان نهضت‌های بهار عربی به وقوع پیوست، اما به تدریج ثمرات آن از دست رفت و سپس جریان‌های متعدد تکفیری در منطقهٔ خاورمیانه ظهور یافت و با رشد یکباره و چشم‌گیر گروه‌هایی چون داعش و جبهه النصره، به پشتیبانی اقتصادی و سیاسی برخی از کشورهای مهم عربی، به یکی از مشکلات مهم جهان اسلام و سراسر دنیا تبدیل گردید و هنوز هم جهان اسلام و عرب از پیامدهای آن رهایی نیافته است. این‌ها همه نشان‌گر آن است که دولت‌ها و ملت‌های عربی هنوز به آن درجه از بلوغ فکری و فرهنگی عمومی برای اصالت‌دادن به آزادی و عقلانیت به معنای واقعی آن نرسیده‌اند؛ چراکه برخی از آن‌ها برای نیل به مقاصد سیاسی ضد انسانی و اسلامی خود، به آسانی آزادی و عقلانیت و حتی انسانیت

را زیرپا می‌گذارند. ولی به هر روی، اصل یک نهضت و بیداری فکری در جهان اسلام، به ویژه جهان عرب برای یکپارچگی مسلمانان و مواجههٔ ایشان در برابر جریان امپریالیستی و استعمارگران فکری و اقتصادی مسلمانان به عنوان آرمانی که باید به سوی آن حرکت کرد، ضروری به نظر می‌رسد.

انتقاد دیگری که بر تیزی می‌توان وارد نمود آن است که بخشی از راه‌حل‌های وی مبتنی بر گرایش‌های کمونیستی و مارکسیستی است که سال‌هاست مورد انتقادهای جدی قرار گرفته و چندان استوار نمی‌نمایند؛ زیرا نمونه‌های بارز آن همچون اتحاد جماهیر شوروی که محذورات دینی هم نداشتند، به نتیجه نرسیدند، چه رسد به مسلمانان که دغدغهٔ دین نیز دارند. البته تیزی معتقد است که باید اندیشه‌های کمونیستی و مارکسیستی را در جهان عرب بومی‌سازی کرد. با این وجود، باز هم بهره‌گیری از چنین اندیشه‌هایی حتی با بومی‌سازی در میان مسلمانانی که میراث بزرگی چون قرآن و سنت در اختیار دارند و بر مبنای آن می‌توانند پشتوانهٔ ایدئولوژیکی خود را تقویت نمایند، در نگاه نگارندهٔ این سطور چندان قابل قبول نیست؛ زیرا با وجود مفاهیم خیزشی اسلامی مانند مبارزه با استکبار و استعمار و قیام در راه خدا، شاید لزومی نداشته باشد که پس از تحول فکری تیزی در نظرات خویش، مفاهیم مارکسیستی نیز در سنت اسلامی و عربی بومی‌سازی شوند. مفاهیم و استعداد‌های موجود در سنت اسلامی می‌تواند علاوه بر ایجاد انگیزش اجتماعی و فرهنگی در جهان امروز، مسلمانان را به بنیان‌های دینی‌شان بازگشت دهد.

نکتهٔ پایانی این که بیشتر تحلیل‌های تیزی ناظر به جهان عرب است، نه جهان اسلام؛ هرچند وی در مقاطع مختلفی جامعهٔ اسلامی را نیز از نظر دور نداشته است، ولی فکر غالب او درگیر جهان عرب بوده است. نگاهی اجمالی به عناوین کتاب‌ها، مقالات و گفتگوهای مختلف تیزی این امر را تأیید می‌کند. چنین نگاهی از سوی متفکری اسلامی که تعدد قرائت و نیز پذیرش اختلافات فکری در عرصه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی و اجتماعی را می‌پذیرد و از اساس، اندیشه‌های خود را بر آن پایه‌ریزی کرده است، دچار کاستی است. تیزی می‌تواند با هم‌داستان کردن همهٔ کشورهای اسلامی، به ویژه کشورهای غیرعربی مانند ایران، ترکیه، مالزی و اندونزی در مواجهه با جریان جهانی‌سازی، در مقام عمل به دستاوردهای بهتری برسد.

نتیجه گیری

با نگاهی کلی به نوشتار پیش‌رو باید گفت که مفهوم وارداتی جهانی‌سازی با وجود آن که محل تعریف‌های متعددی قرار گرفته است، اما وجه مشترک میان همه آن‌ها جهانی‌شدن و مطرح‌شدن در سطح دنیاست، چه در بُعد اقتصادی، سیاسی و یا فرهنگی. برخی محققان با توجه به پشتوانه امر جهانی‌شده، میان دو مفهوم جهانی‌سازی و جهانی‌شدن تفاوت نهاده، جهانی‌سازی را یک پروژه و جهانی‌شدن را پروسه دانسته‌اند که از نگاه نگارنده امر معقولی به نظر می‌رسد.

طیب تیزی‌نی به عنوان یکی از اندیشمندان برجسته عرب در آثار و سخنان فراوانی از جهانی‌سازی به عنوان یکی از تهدیدهای موجود نسبت به اسلام و به ویژه جهان عرب یاد کرده است. اگرچه او به برخی محاسن جهانی‌شدن به معنای مثبت اشاره می‌کند، اما جهانی‌سازی را نظامی نو در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌داند که در صدد آن است که در راستای منافع خویش، بشر و طبیعت را بلعیده و همه چیز را با ساختن یک بازار جهانی به عنوان کالای مصرفی زیر سلطه قرار دهد. وی که پروژه جهانی‌سازی را با اهداف صهیونیست‌ها هم‌سو می‌داند، برای روبه‌رو شدن با خطر جهانی‌سازی راه‌کارهایی چون مواجهه نقادانه با جهانی‌سازی، لزوم احیای هویت عربی در پرتو نهضت روشنگرانه فکری عربی، بهره‌گیری از نخبگان برای پشتیبانی فکری نهضت و نیز استفاده از مفاهیم و پتانسیل‌های مکتب مارکسیسم، به ویژه مفاهیمی چون خودآگاهی طبقاتی، انقلاب توده مردم و مقابله با نظام سرمایه‌داری ارائه می‌نماید.

در آخر باید اشاره نمود که نقدهایی بر راهکارهای تیزی‌نی وارد است که می‌توان از آرمانی بودن اندیشه پیدایش نهضت روشنگرانه فکری عربی، گذشتن تاریخ مصرف اندیشه‌های مارکسیستی در دوره حاضر و نیز قابلیت قرآن و سنت برای ارائه راهکار در برابر استعمار و نیز عدم نگاه جامع تیزی‌نی نسبت به تمام مسلمانان سخن به میان آورد.

فهرست منابع

۱. الأطرش، محمد، (۲۰۰۰)، «حول تحديات الإتجاه نحو العولمة الإقتصادية»، نشریه المستقبل العربی، بیروت، شماره ۲۶۰، ص ۸-۳۳.
۲. باروت، محمد جمال، (۲۰۰۳)، «الماركسیة تطرح أسئلتها من جدید عبر إعادة بنائها إیدولوجیاً و سوسیولوجیاً و معرفیاً»، گفتگو با دکتر طیب تیزی، نشریه المستقبل العربی، بیروت، شماره ۲۸۷، ص ۴۶-۶۰.
۳. تیزی، طیب و محمد سعید رمضان البوطی، (۱۴۲۰ق.)، الإسلام و العصر تحديات و آفاق، دمشق: دار الفكر، ج ۲.
۴. تیزی، طیب، (۲۰۱۱)، استكشاف أسئلة الفكر العربی الراهنة، دمشق: الدار السوریة اللبنانیة، ج ۱.
۵. _____، (۱۴۲۱ق.)، «من الواقع العربی الراهن إلى مشروع نهضة تنویریة عربیة»، نشریه شؤون عربیة، شماره ۱۰۴، ص ۴۸-۶۲.
۶. _____، (۱۹۸۱)، مشروع رؤیة جدیدة للفكر العربی فی العصر الوسیط، دمشق: دار دمشق، ج ۵.
۷. _____، (۱۹۸۹)، على طریق الوضوح المنهجی، بیروت: دار الفارابی، ج ۱.
۸. _____، (۲۰۰۱م) (الف)، «بیان فی النهضة و التنویر العربی»، نشریه «عالم الفكر»، کویت، جلد ۲۹، شماره ۳، ص ۴۹-۷۵.
۹. _____، (۲۰۰۴)، فصول فی الفكر السیاسی العربی، بیروت: دار الفارابی، ج ۲.
۱۰. تیزی، طیب و ابوعرب المرزوقی، (۲۰۰۱ ب)، آفاق فلسفه عربیة معاصرة، دمشق: دارالفکر، ج ۱.
۱۱. الجابری، محمد عابد، (۱۹۹۷)، قضايا فی الفكر المعاصر، بیروت: مركز دراسات الوحده العربیة، ج ۱.
۱۲. _____، (۱۹۹۸)، «العولمة و الهویة الثقافیة، عشر أطروحات»، نشریه «المستقبل العربی»، بیروت، شماره ۲۲۸، ص ۱۴-۲۲.
۱۳. دهشیار، حسین، (۱۳۷۹)، «جهانی شدن تکامل فرایند برون‌بری ارزش‌ها و نهادهای غربی»، نشریه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۵۷-۱۵۸، ص ۸۴-۹۷.
۱۴. رابرتسون، رونالد (رولند)، (۱۳۸۵)، جهانی‌شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه: کمال پولادی، تهران: ثالث، ج ۳.
۱۵. سجادی، سید عبدالقیوم، (۱۳۸۳)، درآمدی بر اسلام و جهانی‌شدن، قم: بوستان کتاب، ج ۱.
۱۶. سید یاسین، (۱۹۹۸)، فی مفهوم العولمة، مجلة المستقبل العربی، بیروت، شماره ۲۲۸، ص ۴-۱۳.

۱۷. صالح، نبیل، (۲۰۰۸)، طیب تیزی من التراث إلى النهضة، بیروت: مرکز الحضارة لتنمية الفكر الاسلامی، چ ۱.
۱۸. علیخانی، علی اکبر، (۱۳۹۰)، «طیب تیزی»، اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چ ۱.
۱۹. غارودی، روجیه، (۱۹۹۸)، العولمة المزعومة - الواقع - الجذور - البدائل، ترجمه: محمد السبیطی، صنعاء: دار الشوکانی.
۲۰. گاطع، سناء کاظم، (۱۴۲۶ق)، الفكر الإسلامی المعاصر و العولمة، لبنان: دار الغدير، چ ۱.
۲۱. مارتین، هانس پیتر و شومان، هارولد، (۱۹۹۷)، فسخ العولمة (سلسله عالم المعرفة، شماره ۲۳۸)، ترجمه: عدنان عباس علی، کویت: المجلس الوطنی للثقافة و الفنون و الآداب.
۲۲. ویلیامز، مارک، (۱۳۷۹)، «بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت»، ترجمه: اسماعیل مردانی گیوی، نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، تهران، شماره ۱۵۵-۱۵۶، ص ۱۳۲-۱۴۱.
1. Giddens, Anthony, (1990), The Consequences of Modernity, Stanford: Stanford University Press.
2. Nash, Kate, (2010), Contemporary Political Sociology; Globalization, Politics and Power, Chichester: Wiley-Blackwell, 2nd.